

## تازه‌دامادی که راهی جبهه شد

یکی از رزمندگانی که در جنگ ایران و عراق از جان خود مایه گذاشته و با وجود سن کمی که داشته از هیچ تلاشی برای دفاع از وطنش دریغ نکرده «اصغر نوروزی نثار» ۵۸ ساله است که هم درد موج‌گرفتگی را تحمل می‌کند و هم به دلیل شیمیایی شدن نمی‌تواند درست نفس بکشد.

آقای نوروزی وقتی به جبهه اعزام شده ۱۹ سال داشته و با این‌که برای گذراندن دوران خدمت سربازی به منطقه رفته اما علت اصلی راهی شدنش را علاقه شخصی برای دفاع از میهن می‌داند. او می‌گوید: «وطنم را دوست دارم و این طور نبود که نسبت به تعرضی که به خاک آن شده بی‌تفاوت باشم. وظیفه هراسانی دفاع از خاک وطن است و بر خود واجب دانستم که در این راه قدم بردارم».

خانواده نقش بسیار مهمی در تعیین مسیر هر فردی دارد و وقتی از آقای نوروزی در این باره پرسیدم، اظهار داشت: «با این‌که تازه‌داماد بودم، نه پدر و مادرم و نه همسرمان مانع رفتن من به جبهه نشدند و اتفاقاً مشوقم هم بودند. با این‌که بمباران بود و تضمینی برای برگشتن وجود نداشت اما چون اعزام به منطقه جنگی را وظیفه خود می‌دانستم شکی در دلم راه ندادم و با توکل به خدا رفتم. ما اصالتاً ترک‌زبان هستیم و اهل همدان، به غیرتی که داریم مشهوریم و همین باعث شده روی وجب به وجب خاک سرزمین مان ایران غیرت داشته باشیم».

او که سال ۱۳۶۵ به جبهه اعزام شده و در شلمچه، فاو، حلبچه و چند جای دیگر خدمت کرده، در عملیات کربلای ۵ دچار موج‌گرفتگی و در منطقه حلبچه شیمیایی شده با این حال می‌گوید، هیچ‌گاه نترسیده و از رفتن به جبهه پشیمان نبوده و نیست. به گفته او: «۲۴ ماه خدمت اجباری داشتم اما ۲۸ ماه در جبهه ماندم و بعد از پایان جنگ به خانه بازگشتم. واقعیتش آن



عکس نگاره‌ای از جانباز اصغر نوروزی نثار

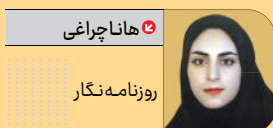
اوایل دنبال گرفتن کارت جانبازی رفتم، چون یاد شهدا که می‌افتادم و جانبازان با حال بدتر از خودم را که می‌دیدم روی تخت افتاده‌اند و نمی‌توانند امورات خود را بگردانند، خجالت زده می‌شدم و شرمم می‌شد کارت جانبازی بگیرم اما همه به من می‌گفتند برو دنبال این کار و حداقل از بیمه‌اش استفاده کن. زیربار نمی‌رفتم اما نهایتاً به خاطر خانواده‌ام پرونده تشکیل دادم و به دلیل موج‌گرفتگی ۵ درصد جانبازی گرفتم البته هنوز درصد جانبازی شیمیایی شدنم مشخص نیست و پرونده آن باز است».

از او درباره عوارض آسیب‌هایی که دیده پرسیدم، سکوت کرد و بعد گفت: «به خاطر موجی بودنم تحمل شنیدن صدای بلند را ندارم و خانواده‌ام تلویزیون روشن نمی‌کنند اگر هم روشن کنند صدای آن را خیلی کم می‌کنند. صدای جاروبرقی و این طور وسیله‌ها هم خیلی اذیتم می‌کند به خاطر همین همسرم تا وقتی خانه هستم از آنها استفاده نمی‌کنم چون عصبی می‌شوم و پرخاشگری می‌کنم؛ دست خودم نیست اما چاره چیست؟».

دیگر تحمل صحبت کردن را نداشت چون از سروصدا و شلوغی فراری است، گوشی تلفن را به همسرش داد و گفت از او بپرسید به دلیل آسیب‌هایی که به من وارد شده، چقدر اذیت شده؛ با همسرش احوالپرسی کردم بعد شروع به صحبت کرد و گفت: «من و فرزندانم با بدخلقی‌های همسرمان کنار می‌آییم و درکش می‌کنیم چون می‌دانیم عوارض اتفاقاتی است که در جبهه برایش پیش آمده. زمانی که به جبهه رفت تازه یک سال بود عروسی کرده و شش ماهه باردار بودم، به دلیل تنها ماندن و ترس و اضطرابی که داشتم در ۱۴ سالگی اولین فرزندم سقط شد و بعد از آن هم سختی‌های زیادی کشیدم. در آن زمان واقعاً آرامشی در زندگی نداشتم و همین حالا هم وقتی برنامه‌های مربوط به جنگ و جبهه رادر تلویزیون نگاه می‌کنم بی‌اختیار اشک می‌ریزم، چون یاد رنج‌هایی که کشیدیم می‌افتم و غم از دست دادن اولین فرزندم را به یاد می‌آورم. هر چقدر از سختی‌هایی که کشیدیم بگویم، کم‌گفتم. آن اوایل که تازه از جنگ برگشته بود به هر سروصدا و انعکاس نوری واکنش نشان می‌داد و زود عصبی می‌شد. چهارپسر قدونیم‌قد داشتم که از واکنش پدرشان ترس داشتند و مدام به آنان تذکر می‌دادم که ساکت باشید و جیغ و داد نکنید، پدرتان عصبی می‌شود. درک کردن این موضوع برای فرزندانم ابتدا سخت بود اما به مرور عادت کردند و الان که برای خودشان سروسامان گرفتند به همان روال پیش پدرشان رفتار می‌کنند تا اذیت نشود و اعصابش به هم نریزد. این حسرت در دل من و فرزندانم مانده که با همسرم به مهمانی، جشن خانوادگی یا سفر برویم، هر بار هم که جایی رفتیم تنهایی بوده، چون محیط شلوغ و سروصدا را نمی‌تواند تحمل کند. حقیقتش، وقتی عصبی می‌شود کنترل خود را از دست می‌دهد و داد و بیداد می‌کند،

## به مناسبت سالروز ولادت با سعادت حضرت ابوالفضل

# قصه همیشه ما



هانا چراغی

روزنامه‌نگار

تقویم را که ورق می‌زد، متوجه شدم ۱۵ بهمن‌ماه ولادت حضرت ابوالفضل العباس (ع) است و روز جانباز نام‌گذاری شده است. این‌که یک روز در تقویم رسمی کشورمان به نام این عزیزان فداکار و از خودگذشته نام‌گذاری شده نشان از قدردانی تمام مردم از رشادت‌های آنان در حمایت از خاک وطن دارد اما ای کاش جدای از آن، توجه بیشتری به این قشر می‌شد و برآورده شدن خواسته‌ها و نیازهای تمامی آنها فارغ از نوع و درصد جانبازی در اولویت قرار می‌گرفت تا حداقل رنج کمتری را در زندگی خود متحمل شوند.

همه ما اگر به اطرافیان خود نگاه کنیم قطعاً فرد جانباز و ایثارگری را می‌شناسیم که بعضاً در شرایط دشواری به سر می‌برد و به دلیل ناتوانی جسمی و روحی که دچارش شده، نتوانسته از پس سختی‌های زندگی به خوبی بر بیاید و به حمایت و توجه نیاز دارد. البته این مسئله کلیت ندارد و هستند عزیزان جانبازی که روی پای خود ایستاده و هر طور شده گلیم خود را از آب کشیده‌اند اما در این شکی نیست زحماتی که آنان برای دفاع از خاک

همیشه سعی کردیم محیط خانه ساکت و آرام باشد تا همسرمان اذیت نشود. الان همسرمان داروی اعصاب مصرف می‌کند و بدون دارو نمی‌تواند آلودگی صوتی محیط را تحمل کند. قبلاً مشغول کار تأسیسات ساختمانی بود اما اکنون به دلیل بالا رفتن سن و حساس‌تر شدنش نمی‌تواند تمام وقت سرکار برود و اکتراوقات در خانه می‌ماند. هر چند این باعث شده درآمد چندانی نداشته باشیم اما ناشکری نمی‌کنیم و هر طور شده روزهای سخت را می‌گذرانیم. البته دو سال است که از طرف بنیاد شهید و امور ایثارگران بیمه شدیم و ماهانه پنج میلیون تومان حقوق به حساب همسرمان واریز می‌کنند اما با این گرانی‌ها کفاف زندگی‌مان را نمی‌دهد. به دلیل موج‌گرفتگی و شیمیایی شدن همسرمان، وقتی جنگ تمام شد نتوانست جایی استخدام شود به همین دلیل با سختی زندگی‌مان را سپری کردیم.

همسرمان کم‌بینا شده و از عینک استفاده می‌کند، شنوایی یک گوشش را هم از دست داده و جدای از آن مشکل اعصاب و روان دارد، همه اینها باعث شده شرایط زندگی برای ما سخت باشد اما همدیگر را درک می‌کنیم و تا جای ممکن من و فرزندانم از ایشان حمایت می‌کنیم چون به هر حال برای دفاع از وطن خود به جبهه رفته و آسیب دیده که این ارزشمند است.

به همه فرزندانمان حتی کوچک‌ترین

آنها که ۱۲ سال دارد همیشه می‌گوییم باید راه شهدا را ادامه بدهید؛ ما با خاطرات و وصیت‌نامه‌های این عزیزان زندگی می‌کنیم و معتقدیم واقعاً نمی‌توانیم جواب یک قطره خون شهدا را بدهیم. اگر خدای ناکرده دوباره در این مرز و بوم جنگی به راه افتد قطعاً مشوق فرزندانم برای دفاع از میهن‌شان می‌شویم و مانع آنها نخواهیم شد، همان‌طور که پدرشان قدم در این مسیر گذاشت. هر چند زندگی ما با سختی سپری شده اما راضی هستیم و فقط ای کاش دولت بیشتر به خانواده‌های شهید و ایثارگر توجه می‌کرد و حمایت‌های خود از این قشر را افزایش دهد. چند ماه پیش برای تعمیر و بازسازی خانه‌ای که در آن ساکن هستیم از بنیاد

